



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد.



۲۰۲۰/۰۸/۰۹



عبدالجليل جمیلی

سفر شاه از کابل تا روم در پرده اسرار! چیزی که نمیدانیم، اما با اغراق قضاوت میکنیم و چرا؟

نوایی صاحب بسیار گرامی ام با معذرت از مریضی و وقفه ایام عید که بر شما و همه هموطنان ارجمند مبارک باشد - با تشکر و قدردانی از تذکروستانه تان. البته خودم همیشه بر شما حساب کرده ام و چنین انتظاری را هم از شما نداشتم، ولی حال هم با در نظر داشت احساسات طغیانی و بیحرمتی کلامهای بیموج قلم زن والای ما جناب اختر یوسفی به این ذهنیت رسیده ام که باید مقضیات طبایع غرض آلود امروزه شان را مدنظر داشته باشیم، زیرا با آنکه جناب شان از مجبوری سفر حضور شاه ما بطرف لندن و روم و چه بسا که از نشیب و فرازهای واقعی و درد اور دوران ۴۰ سال سلطنت شان بی اطلاع بوده اند و اما در عالم خیال با مرچ و مساله بازیها سقوط سلطنت در افغانستان را چنان رنگ و رونق می بخشند که نه تنها دیوار شان را تا ثریا کج میبرند، بلکه با تخطی های حدوده هم وطنی و همنوعی چنان جملات دور از اداب قلم نجیب نوازانه را نثار اولاً : نثار دین مقدس اسلام از مون شده قرون متمادی و ثانیاً متوجه قلب پر عاطفه و با دانش و با فضیلت هموطن ما میکنند که لازم نبوده چنین گره را به دندان باز کنند و متوجه میبوندند که کلام تا وقتی ارزش خودش را دارد که در مخیله و دماغ خودشان است و وقتی از زبان و قلم شان خارج شد، آنوقت این اجتماع و محیط مردمی ما است که انرا در ترازوی شخصیت سنجی خود می اندازند!

بهر حال مطلب وتون جناب اختر یوسفی نجیب نواز بجای خود ولی خودم گذشته از شناخت داکتر نجیب که پدر مرحوم او را در گذشته های دور تر و با تایید و همکاری ریاست ضبط احوالات و اینکه چطور بحیث وکیل التجار افغانی در پشادر مقرر کرده بودند و خود نجیب هم وقت و نا وقتی بیدار فامیل خود در انجا میرسید! / واما وقتی برگردیم به ایام طرد گروه پرچمیها از وطن و با تقرر وی بحیث سفیر افغانستان در تهران او سه روز منظم بدفترم / خودم مدیر رتبه ۲ روابط اقتصادی وزارت امور خارجه با کشورهای جهان / - می امد تا امور سفارت و معیار همکاریهای اقتصادی دو جانبه بین افغانستان و ایران را وارد شود ولی شما جناب یوسفی به این کرکتر عجیب بعدی رییس خاد صدارتی جمهوری دیموکراتیک تان توجه کنید که // زمانینه بعد از ما ۷ مدیر شعبات وزارت را لزوماً بخارج مقرر کردند و مرا هم بحیث مستشار و شارژدافر - (کفیل سفارت چون سفیر نداشتم) در بلغاریه مقرر کردند و سپس با عدم مطلوبیتم به شمول سفارت شوروی - مرا تحت الحفظ از طریق مسکو بکابل رسانیده و بریاست خاد دوکتور نجیب در صدارت رساندند اولین کسی که ملاقاتم را رد کرد و مرا حتی نشناخته و نپذیرفت جناب نجیب ابن الوقت شما بودند ولی وقتی بعد از چند ماه کوتاه قفلی انفرادی و تحقیقات ورق بازی (اما نه زجر و برق دادن و شکنجه و بیدار خوابی و غیره مانند دیگر افغانهای بد بخت تر از خودم) مانند بینوایان دیگری که از ۸ شب تا ۴ صبح در "کرایبی پله بریان" داکتر صاحب در اطافهای مقابلم چالان بود - ولی فرمان عقوم از زندان صادر شده بود که بخودم ابلاغ نکرده بودند و اطلاع نداشتم موتر سر بسته ای مرا از عمارت عقب دفتر صدر اعظم با درب خروجی بطرف چهار راهی صدارت خارج کرده و بطرف چپ از پیشروی ولایت کابل گذشتانده و در ۴ راهی ملک اصغر باز بطرف چپ دور خورد یقین کردم که مرا به زندان پل چرخی می برند ولی وقتی بدرازه بزرگ دخولی صدرات رسیدند / باید بنویسم که همیشه با دو پولیس مسلح پیراهن تنبانی در دوجانبم همراهی می شدم / دوباره داخل صدارت شده و مستقیم به عقب عمارت صدارت و بدفتر کار ریس صاحب معظم خاد رهنمایی شدم و سپس توسط یکی از همان ذیصلاح ها بدفتر نجیب و اجازه دخول دادند و هیچ ندانستم که مرا به چنان نیکوی استقبال کردند که از تصورم بیرون بود و بعد از تبادل کلامی فرمودند! بزودی فردا شاه محمد دوست وزیر خارجه را ببیند. بهر حال چون کرسی ام رتبه ۲ بود وزارت خارجه با ورقه عرضی پیشنهادم را بهمان کرسی سابقه ام داد و در مجلس عالی وزرا تصویب شد و وجدانا مینویسم که هیچ علت این جریان مثبت را نمیدانستم ولی بعد ها که کنشکا پسر داکتر اناهیتا راتبزاد محصل افغانستان از بلغاریه با باز گشت بکابل وقتی شنیده که در زندانم - نزد نجیب رفته چون بسفارت مانند همه محصلین رفت و آمد داشت و با روابط عادی و حسنه نورمال و مانند همه - نمیدانستم

د پانو شمیره: له ۱ تر ۱

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولئ

که دوست نزدیک نجیب بوده خودش با او پرویت مسولیت و جوانی خود بحث کرده بود که : او حزبی ما نبوده و در جلسات ما ارتباط نداشت ولی بنام و برای افغانستان خدمت شایسته کرده و حیف است که او را در زندان نگهدارید. آیا مکافات خدمتش همین است که میببند؟ که خودم تا روزیکه این جوان خلیق بخانه بدیدم امد چگونگی آزاد شدن مجدد را نمیدانستم.

ولی ! جناب یوسفی اگر آن شبهای محشر نجیبیت را که خودم شاهد بوده ام و نه انسانی و بلکه گوشت و پوست و استخوانی را که بعد از شکنجه ها بر شانه عساکر مسلخ وار شاهد بوده ام تا فردا با پرتاب در جره های پلی گون به پل چرخ انتقال دهند و شاهد میبویید، از خجالت اب شده امروز قلمی بر کاغذ سفید نمی کشیدید!

ولی و اما این جناب شما که نجیب پرستی استید - با نمایش ظاهر مصفای شیرین کلام مسلمان ؟ قران خوان ؟ آن نجیب دو رو که بنوبه خود شما هم همه را فریب میدهد و بر بنباد عوام فریبی او شما هم ریک ترین الفاظ را بقم میاورید ولی برای تان اطمینان میدهم که همه مردم باخدای افغان شما را با بی دیانت تان خوب میشناسند و اینکه چرا شما در جوار حبیب منگل و امثال او در کوچه گشتیهای سایه کریمین نه و بلکه در زیر پال مفت خوری اداره سوسیال دولت / غدار کپیالیستی امریکا / قرار گرفته اید و ممکن که امتیازت سیکوریتی گارد حسن شرق خود را شما هم درین کشور دارید، زیرا پولیس رسمی دهن دروازه او به احدی اجازه دخول را نمیدهد تا حسن چاکر کریمین مقیم ارنج کاونتی امریکا اجازه دخول به کسی ندهد و این همان امتیاز دولت انگلیس به تحصیل احمد مسعود پسر احمدشاه سردار پنجشیر است که در کالج سلطنتی خاندانی سلطنتی انگلستان به وی داده بودند و چه تشابهاتی !!

مگر شما که نا جوامردانه - ان سید پاک سرشت و با عفت کلام دانشمند ما را میرنجانید مطمین باشید که ایشان نه طرز روش شما و بلکه بر بنیاد هدایات قران پاک نگاهی هم بطرف تان خواهد کرد زیرا جد معظم و رهنمای بشریت برای شان تدریس نموده و اوامر خداوندی حکم میفرماید که / **قالو جاهلونه سلاما** /

جناب احتر یوسفی - به این جوانمردی و صداقت کلام اما هم مسلک خود ! توجه کنید - زمانی که من شارژ دافر سفارت کبرای افغانستان در صوفیه بودم بعد از مدتی حفیظ الله امین شاگرد وفادار خود میر احمد گریز را بحیث سفیر کبیر بصوفیه فرستاد ولی ان کمونست جوان مرد گریزی حتی دربین محصلین هم مسلکش چنین گفت : من یگ افغان مقیم ولسوالی گریز / در سرحد افغان پاکستان وانهم اشتر چرانی بودم ولی این داود بود که مرا به لیسه خوشحال خان قبایلی و سپس به فاکولته ادبیات راه داد تا امروز سفیر شوم // ولی جناب یوسفی شما که ممکن از همان قماش باشید.....؟؟؟؟؟؟؟؟ / مسولیت وجدانی و حتی افغانی شما کجاست ؟

ایا اگر شما خود را مبصری معقولی میشمارید، آیا میدانید که همین سفر شاه ما از کابل و تالندن و روم در واقعیت امر- چه ماهیت و رول سرنوشت سازی را بخصوص برای خود شان در برداشت و چرا صورت گرفت ؟ که نمیدانید! شاه ما قبل از پرواز بطرف لندن و روم چه حرکتی را اجرا کردند که با همه و تمام سفرهای سابق شان همنا نبود؟ و درلندن با کی ها بودند و دیدند و درواقعیت با چه کسانی مذاکرات تفاهمی سرنوشت ساز کردند ؟ و چرا شاه با حرکت از لندن بطرف روم فقط با هیات تشریفاتی خود تنها ماندند و نه حتی یک نفر از خاندان شان با وی نبودند؟

جناب یوسفی سوالاتم را بخاطری به تناسب نوشته ذیل تان بشما / مختصا / راجع میسازم که حملات انچنانی پایین تان متاسفانه گواه آن است که شما عمدا و نا آگاه از حقایق در حقیقت بی خریطه فیر کرده اید - که امید وارم مفهوم بی خریطه فیر را میدانید ! به جملات قبیح خود توجه کنید ::

رهبر شما، سردار محمد داوود خان، حامی پادشاهی، پسر کاکا و شوهر خواهر پادشاه، بحیث وزیر دفاع و صدراعظم همان پادشاه، از همان پادشاه در برابر قیام دشمنان قومی او حمایت کرد و پادشاهی را نجات داد، اما در زمانی که فرصت مناسب را برای خود تشخیص کرد، بکمک افسران و افراد همان گروپ های سیاسی که شما "پرچمی" و "خلقی" مهر می زنید، کودتا کرد و با سوء استفاده از غیابت پادشاه این کار را انجام داد. از راه غیر قانونی و با استفاده از حیل و کار مخفی به هدف رسید. آیا این رهبر تان هم تغییر موقف ننموده بود؟

عزیزم ! رهبر شما کیست ؟ و شما در کدام دوران و از کدام ولایت و بزعامت کدام رهبر دلسوز اهلیت علمی و قلمی یافتید ؟

در دور والا حضرت افخم صدر اعظم کبیر ؟ که نه - سردار سپهسالار غازی شاه محمود خان ؟ که هرگز نه و اما نجیب نوازی شما گواه آن است که دوران رشد منفی شما دهه صدارت محمد داود خان است / به احتمال قوی !! زیرا قلم تان بوی رنگ ریزی خم کریمین را دارد ! و چه قدر بی پاس !!

و اگر هم دهه دیموکراسی و کدام صدر اعظم و یا دورکریمین نوازان و تفاله رفیق یالتسین و پوتین خان کمونیست - کپیالیست جهان ؟ --- مگر خودم سن تانرا از ۵۰ بالا تخمین میزنم و در قطار همان میراحمد گریز و اما ناجوانمرد حتی به افغانیت !! در جهان چنین عملی را به شخص بی پاس نسبت میدهند که کاش شما در ان قطار نمیبویید!

و نیز میگویند : هر وقتی با یک انگشتی بطرفی اشاره میکنید، متوجه باشید که ۴ انگشت دیگر تان بطرف خودتان اشاره میکند !

جناب یوسفی بنیاد گزار پرچم دار تان ببرک کارمل را بهتر از شما و بسیار از نزدیک میشناختم زیرا از آغاز سال ۱۳۳۰ با ما فاکولته حقوق و علوم سیاسی بوده و در ماه ثور ۱۳۳۲ در جریان مظاهرات انتخابات پارلمانی و با صدای بلندی «نفرین بشاه گفتنش» نیروی دروازه جنوبی ارگ او را بزدان بردند و سه سال بعدش با توبه نویسی و بوسیدن دست شاه و باز محصل فاکولته و در دور طغیانهای بعدی در قصر کانگره کریمین در پهلوی بریژنیف افتخار دوستی بشوروی را کرد و تا دور مغضوبیت و تبعیدی انفرادی خودش در شهرک حیرتان افغانستان با امر روس غدار ابن الوقت که در بیچاره ترین دور عمرش با مصاحبه تاریخی خود جهان تانرا لرزانند و اینهم خلاصه راپور عتیق الله مولوی زاده افغان و مصطفی دانش ایرانی ۲۰۱۴ / ۱ / ۷

برگردیم بحیرتان بسال ۱۹۹۵؛ کارمل ازدست مجاهدین جان سالم بدر برده بود، اما از نظر سیاسی دیگرزنده نبود مرد درهم شکسته که درحیرتان در برابرم نشسته بود، هیچ نقش واهمیت سیاسی نداشت. او فقط یک خاطره تلخ بود که مقدر بود دیر یا زود فراموش شود موقع خداحافظی با لحنی خسته و دردآلود، از تنها حاصل عمر خود چنین یاد کرد:

بزرگترین درسی که در زندگی گرفتم این بود که هیچ کشوری نمی تواند به اتکای نیروی خارجی به آزادی و استقلال و پیشرفت دست یابد. باید به اراده مردم احترام گذاشت و از استقلال کشور دفاع کرد. هر ملتی باید روی پای خود بایستد

آیا این درس برای کسی که از صحنه سیاسی رانده شده ومهر "مزدور وخاین" برپیشانیاش خورده وحالا درآستانه مرگ فرارگرفته بود، میتوانست فایده داشته باشد؟

و پس از سقوط اتحاد شوروی سرانجام کارمل موفق شد ویزا بگیرد و به مسکو برود. سال بعد همانجا در گذشت. جسد او را به افغانستان آوردند و در همان شهرک حیرتان به خاک سپردند / به توجه و کمک مار شالدار دوستم و اگر مردم مظاهره نمیکردند دوستم چاکر او را در پهلوی روضه سخی (رض) دفن میکرد / اما هنگامی که طالبان در سال ۱۹۸۸ شهرک حیرتان را تصرف کردند، بسراخ مقبره بتونی او رفتند و آن را منفجر کردند. مجاهدین بقایای جسد او را از زیر خاک بیرون کشیدند و به تماشا گذاشته و به امواج خروشان دریای آمو ریختند تا هیچ اثری از همچو موجود کثیفی در خاک افغانستان نماند. امیدارم که رفیق یوسفی نجیب پرست ازین الهام زبوانه رهبر بزرگ خود عبرتی بگیرند !!

یوسفی آغا آیا میدانید که آغاز تاریخ هجری ما با تاریخ میلادی ۶۲۱ سال تفاوت دارد ولی عروج و ارتقای عالم شمولیت دین مقدس اسلام طوریت که دانشمندان احصاییه و نفوس شماری جهان چنین پیشبینی دقیقی میکنند که بعد از سال ۲۰۵۰ میلادی اکثریت تام نفوس نه به نفع عیسویت و بلکه دین مقدس اسلام خواهد بود و آیا این مطلبم برای شما قابل درک است؟ واگر شما نه در مسکو و بلکه در همین کشور متوقف فیهای تان خودرا حل و مزج شده مپندارید تا مسلمان مجدد شدن، ولی زمانیکه آتش ها خموش شد و طالب نوازی هم ساقط و انشالله همه ما با اهل و بیت خود دوباره عازم و طن شویم آیا شما با اطفال بی سرنوشت بخصوص عیسوی شده کلیسا رو خود چه خواهید کرد و مقدار وزن جنایت خودرا درین مورد تخمین کرده میتوانید؟

یقین کامل دارم که بعد از شکست تاریخی قوای سفاک روس در افغانستان و بخصوص پس از تجزیه شوروی تحمیلی مکررا بجمهوریت های قبلی و سیر سیاسی تاریخی جهان و بخصوص تاپ ترین میلیاردر شدن رفیق معظم کی جی بی دوران یعنی ولادیمیر پوتین تان با سرمایه بیش از ۴۰ میلیارد دالر دزدی و سرمایه دار تر از بلگیت امریکایی باهنر دیگر چنین شواهدی نمانده که آن بی خدایی منسوخ دوباره احیا شود، ولی شما چرا از نجیب نوازی سرپا بی ابرو دست بردار نیستید؟

دعویی در محکمه ای تصفیه شد و همه رفتند ولی شاهد نمیرفت و او / یوسفی / میگفت - محکمه تمام شود ولی من از شاهی خود دست بر دار نیستم

=====

در اخیر تذکر بسیاردوستانه مطلقا شخصی ام را به جناب انجنیرقیس کبیرصاحب امتیاز و مسول این سایت وزین مردمی وهمکاران مسول شان دارم که لطفا : عنان مال خود بدست غیر مده که مال خود طلبیدن کم از گدایی نیست

جناب کبیر لطفا کلید رمز و رموز و امور اختصاصی تانرا بدسترس هر کس و مغرضی قرار ندهید تا به ریش دوستان معتمد هم قلم تان بازی و در حذف نام و محتویات نوشته های مان بازی معاندانه نکنند و مشکل بزرگیست برای دوستان تان و درد سر بی معنایی است بخود شما و خوب میدانم چرا نامم مرا حذف کردند - بخاطریکه شهید محمد داود خان / بگفته یوسفی رهبر ما / دوستداران چندی و نزدیکتر از من در چوکات وزارت امور خارجه داشتند ولی از آغاز طغیان روس و روس پرستان و تا وقتیکه در قید حیات بودند خواستند آن محترمان لب لب پلوان

وخموشانه رفتند که رفتند اما خودم با تمام مسولیت وجدانی و تربیوی ام این خبط را گناه دانسته بصورت حقانی وصادقانه ! خموش ننشستم و نیستم و تا حیات دارم خموش نیمیاتم - مرگ حق است و یک مرتبه آمدنی است چه بهتر که بمردی باشد و صادقانه ولو که یوسفی پسند هم نباشد !!

جناب اختر یوسفی / چون به رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و سلم عقیده ندارید پس چه بهتر که به نیرنگ زمانه تان در آن مورد چیزی ننویسید / که به این مطلب سرنوشت ساز خوب توجه کنید :

یاسین معروف به پسر چجو رییس عمومی دیوان محاسبات دور کارمل شما دوست جانا جانی او بود / که زندگی خودرا وقف رسیدگی بکمک دور زندانی ببرک کارمل کرده بود / با مریضی معمولی بشفاخانه علی آباد بستر شد ولی سه روز بعدش در حالتی ازین جهان دنیا باوری شما رفت که موظفین شفاخانه اورا لزوما در خریطه پلاستیکی انداختند زیرا از تعفنش در اطاق سر گرفته نمی شد و مجبورا و لزوما بدون طی مراسم اسلامی که شما باور هم ندارید اورا راسا بزیر خاک کردند و آوازه مردنش درس عبرتی بود بر زوال دهریون شما !!!!!

نوابی صاحب - بایاد آوری روزهای خونین خاد صدارت دوران بربریت وجلاد داکترنجیب خان احمد زی آن یکی روزی تلخی راهرگز فراموش نمیکنم که درماه حوت که سبزه های چمن زرد و درگوشه های هنوزبرف بود بینوای ازیک موسفیدبدبخت را ازصالون بزرگ استنطاق / مستقیما مقابل سلولک کوتاه قفلی انفرادی خودم / بر چمن کشیدند که چون با لگد زدن بوت نعلدار برویش نیم گوشت رویش کشال و خون چکان بود از عسکر همراهش خواهش کرد که بزیر نل آب اجازه رو شستن به او بدهد او رو بطرف اطاقهای ما کرد وبا فریادی که اومسلماها ازمن میخواهند که از کجا هستی و چندتا ورقی را که خود شان به جیب هایم مانده اند - می پرسند که آنها را بکجا برای کی میبردی .. آخر درین پس عمر مه بدبخت کی را ده گیر بتم وخدای خوده چه جواب بگویم و همی که میگم ای کاغذ از خود شماست که در جیبم مانده اید مره باین حال ساخته شب تا صبح برق داده شکنجه میکنند / و البته دو سه روز بعدش آن مظلوم زیر شکنجه داکتر صاحب ملت نواز شما جان داد و عسکر ها مانند توپره نعلش اورا بموتر پلیگون رو انتقال دادند / و این نمونه گکی است از نمونه اسلام شعاری سلاخ خانه داکتربریژنیف نواز ما که در اخیر همه شاهد نعلش خودش از غلامی بریژنیف بودیم !

اما ..چطور و از کجا که نجیب هم مسلمان افغان !!!!!! شد و هم شهید ؟؟؟؟
دوستان با دیانت راستین ! اسلامی تسلیمی بخدای معظم بظاهر و باطن و با قلب صاف است و تنها اقرار بزبان نیست که نا نجیبی آنرا عوام فریبانه ورد زبان کرده بود !

ای

بسا ابلیس ادم رو که است بیس بهر دستی نباید داد دست